

سواد رسانه‌ای  
و  
آگاهی‌های نشانه‌شناختی

نوشته‌ی الیوت گینز

ترجمه  
علیرضا باستان

محمد سلطانی‌فر

دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها

۱۳۹۵

سرشناسه: گینز، الیوت، ۱۹۵۰ م. Gaines, Elliot

عنوان و نام پدیدآورنده: سواد رسانه‌ای و نشانه‌شناسی / نوشته الیوت گینز؛ [مترجمان علیرضا باستانی، محمد سلطانی‌فر]  
مشخصات نشر: تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۹۳۴ - ۸۴ - ۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Media literacy and semiotics, 2010

موضوع: رسانه‌های گروهی - نشانه‌شناسی

موضوع: Mass media-- Semiotics

موضوع: سواد رسانه‌ای

موضوع: Media literacy

موضوع: نشانه‌شناسی

موضوع: semiotics

شناسه افزوده: باستانی، علیرضا، ۱۳۴۴ - مترجم

شناسه افزوده: سلطانی‌فر، محمد، ۱۳۵۰ - مترجم

شناسه افزوده: ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ - ۶۱۳/ع

رده‌بندی دیویی: ۳۰۲/۲۳۰۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۶۵۹۲۳

دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

سواد رسانه‌ای و آگاهی‌های نشانه‌شناختی

نوشته الیوت گینز

ترجمه علیرضا باستانی و محمد سلطانی‌فر

چاپ اول: ۱۳۹۵ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: وطن‌آرا

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۳۴-۸۴-۶ ISBN: 978-964-9934-84-6

e-mail: info@rasaneh.org www.rasaneh.org

نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم، شماره ۱۱

تلفن: ۸۸۷۳۸۵۶۳ دورنویس: ۸۸۷۳۰۴۷۷

## فهرست

|     |                                                                   |
|-----|-------------------------------------------------------------------|
| ۷   | مقاله مترجم                                                       |
| ۲۷  | پیش‌گفتار                                                         |
| ۳۱  | مقدمه کتاب: سواد رسانه‌ای و آگاهی‌های نشانه‌شناختی                |
| ۳۱  | استیلاي رسانه‌ها                                                  |
| ۳۶  | مطالبی درباره‌ی این کتاب و رایندهای ارتباطات رسانه‌ای             |
| ۳۸  | رسانه‌ها ظرفیت‌های استیلاي سترش می‌دهند                           |
| ۴۰  | معانی را چگونه بیان و تفسیر کنیم                                  |
| ۴۱  | سازمان‌دهی این کتاب: پیش‌بر سواد رسانه‌ای                         |
| ۴۴  | رسانه: دگرگون‌ساز موقعیت ارتباط                                   |
| ۴۷  | ۱. سواد رسانه‌ای و آگاهی‌های نشانه‌شناختی                         |
| ۴۸  | نمادها و رابطه‌ی بی‌واسطه و صمیمی رسانه‌ها                        |
| ۵۲  | سواد رسانه‌ای: جامعه‌پژوهشی                                       |
| ۵۴  | استقرار عقیده                                                     |
| ۶۵  | نقش نشانه‌شناسی                                                   |
| ۶۶  | اندیشه‌های انتقادی و روش تحلیل نشانه‌شناختی                       |
| ۷۳  | چگونگی تحلیل رسانه‌ها                                             |
| ۷۷  | پیش‌نیاز تحلیل رسانه‌ای موفق                                      |
| ۷۹  | سواد رسانه‌ای و نشانه‌شناسی در آینده                              |
| ۸۳  | ۲. چندمعنایی ناگزیر در ارتباطات                                   |
| ۹۵  | حکایت، فرهنگ و سه نوع نشانه‌شناسی                                 |
| ۱۰۲ | تحلیل کاربردی جریان‌هایی که چند بُعدی بودن ارتباط را روشن می‌کنند |
| ۱۰۹ | نشانه‌شناسی: حقیقتی فراتر از اختیار انسان                         |
| ۱۱۱ | ۳. قدرت و نقش‌نما در نشانه‌شناسی رسانه                            |

|                                                                              |     |
|------------------------------------------------------------------------------|-----|
| نقش‌نما مقوله‌ای از جنس هویت‌شناسی                                           | ۱۱۴ |
| تصویرپردازی رسانه‌ای و عملکردهای جهان واقعی                                  | ۱۱۹ |
| نمونه‌هایی از نقش‌نماهای آگاهی‌های تبلیغاتی تلویزیونی                        | ۱۲۰ |
| هویت‌بخشی: مقوله‌ای متشکل از فرایندهای نشانه‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی | ۱۲۷ |
| هماندسازی و ترجمان                                                           | ۱۳۱ |
| هماندسازی و خودآگاهی مطلوب                                                   | ۱۳۳ |
| هماندسازی و بازخواست                                                         | ۱۳۴ |
| سواد رسانه‌ای و انگاشت نشانه‌شناسانه نقش‌نما                                 | ۱۳۶ |
| ۴. ۱. طوطی، همانندسازی و نشانه‌شناسی فضا                                     | ۱۳۹ |
| رسانه، فتنه‌دار و نظریه نسبیت                                                | ۱۴۵ |
| فضای اجرا و نمایش                                                            | ۱۵۱ |
| تعریف پارادایم (الگای) فضایی                                                 | ۱۵۶ |
| تبادل نظر در رابطه نشانه‌شناسی فضا                                           | ۱۵۸ |
| سواد رسانه‌ای، نشانه‌شناسی و فضا سازی                                        | ۱۵۹ |
| ۵. سرگرمی، فرهنگ، ایدئولوژی و اسطوره‌سازی                                    | ۱۶۱ |
| کارتون، کمدی و سازه‌های فرهنگی                                               | ۱۶۲ |
| تحلیل‌های نشانه‌شناسانه "نوشته‌های عامه"                                     | ۱۶۹ |
| ایدئولوژی در روایت: اپیزود "نوشته‌های عامه" و "سیمپسون‌ها"                   | ۱۹۱ |
| ۶. نشانه‌شناسی روایی برنامه تلویزیونی "تمایش روزانه"                         | ۱۹۷ |
| مداومت، گفت‌وگو اجتماعی و بازپخش رویدادهای خبری                              | ۱۹۷ |
| مشکل خبرنگاری در رادیو و تلویزیون                                            | ۲۰۱ |
| مشکل نشانه‌شناسی خبرنگاری رادیو و تلویزیونی                                  | ۲۰۳ |
| نظریه پیوستگی و استمرار افکار و عقیده‌ها                                     | ۲۱۰ |
| نویسندگان برنامه "تمایش روزانه" و نظریه پیوستگی                              | ۲۱۳ |
| پیوستگی عقیده‌ها و گفت‌وگو اجتماعی                                           | ۲۱۴ |
| اخبار، فرهنگ، معلومات و تفریح                                                | ۲۲۹ |
| تجزیه و تحلیل متون نشانه‌شناسی                                               | ۲۳۳ |
| دلالت‌های معناشناسانه از موضوع‌های خبری                                      | ۲۴۵ |
| مباحثه                                                                       | ۲۴۸ |
| واژه‌نامه                                                                    | ۲۵۱ |

## مقدمه مترجم

نشانه‌شناسی از دهه ۱۹۸۰ به عنوان روش پژوهش در شناخت دلالت‌ها و ادراک کارکردهای ارادگی به کار رفته است. اندیشمندانی مانند لوی اشتروس، میشل فوکو، فریدریش هوسسور، چارلز ساندرس پیرس، رولان بارت و اومبرتو اکو آثار مهمی در این زمینه پدید آورده‌اند که از این میان می‌توان به هوسسور، پیرس و بارت که بیشترین تأثیر را بر آرای آنها در زمینه نشانه‌شناسی بیشتر از بقیه مورد وثوق است و بدین علت به‌طور مختصر به افکار این سه تن می‌پردازیم.

نشانه‌شناسی بررسی علمی نشانه‌هاست و مانند علوم دیگر دارای اصول، قواعد و روش‌های مبتنی بر مشاهده، آزمایش و جست‌وجو بر اساس معیارهای عینی است. این علم نیز در حوزه هنری - جمعی نیز مطرح و قابل تأمل است. از سوی دیگر در معماری، طراحی عینی نیز نشانه‌شناسی و ارتباط میان محصول یا حجم با انسان و تأثیرات روانی آن مورد بررسی قرار گرفته است. از طریق سیستم نشانه‌شناسی در می‌یابیم که چگونه یک امر ذهنی به امری عینی و بالعکس، چگونه پدیده عینی و مادی به پدیده ذهنی تبدیل می‌شود. درواقع نشانه‌ها، امری عینی‌اند که دلالت بر امور ذهنی دارند. یک امر واقعی از طریق دیدن، شنیدن، بوییدن

و لمس کردن به امری ذهنی تبدیل می‌شود و این امر ذهنی، فرآیند اصلی آن بازنمایی است.

در این بین اگر سوسور را به تعبیری بنیان‌گذار علم نشانه‌شناسی و معناشناسی بدانیم، آن هم بدون در نظر گرفتن تمام نشانه‌هایی که از دنیای کهن تا به امروز در اختیار بشر قرار گرفته است، باید بپذیریم متفکران بعد از وی با به‌کار بردن واژگانی متفاوت، مفاهیم اصلی و کُرشان را ارائه کرده‌اند.

فردینان دو سوسور در سال ۱۸۵۷ میلادی، در خانواده‌ای از اشراف‌زادگان ساکن ژنève دنیا آمد. او یک سال پس از تولد زیگموند فروید و یک سال پیش از تولد این دورکهایم دیده به جهان گشود. پدریزرگش، اوراس بندیکت دو سوسور (Horace Bénédict de Saussure)، یکی از مشهورترین فیزیک‌دانان و زبانشناسان زمان خود بود که به دلیل پژوهش‌هایش در زمین‌شناسی، هواشناسی و ماه‌شناسی نواحی کوهستانی اروپا شهرت داشت. پدر فردینان، نیکولا تئودور دو سوسور (Nicolas Théodore de Saussure) نیز از جمله شیمی‌دانان بنام عصر خود بود که پژوهش‌های وی در میان شیمی‌دانان هنوز نیز مرجعیت خود را حفظ کرده است.

فردینان در چنین خانواده‌ای به دنیا آمد. اشراف‌زادگی‌اش، از یک سو، و سنت خانوادگی‌اش، که قویاً پای‌بند علوم طبیعی بود، از سوی دیگر، او را ملزم می‌ساخت تا در فیزیک و شیمی به تحصیل بپردازد. اما سرنوشت او به‌گونه دیگری رقم خورده بود. فردینان از دبیر و مدرسه فراری بود و شاید به همین دلیل، پدرش ترجیح داد تا او، برخلاف سنتی که در میان اشراف‌زادگان اروپایی کم‌وبیش متداول بود، به تحصیل پسرش در خانه تمایل یابد و سال‌های آغازین درس و مشق او را به معلم سرخانه بسپارد. این موافقت پدر فرصت مناسبی برای فردینان فراهم آورد تا در همان ایام کودکی، ساعت‌ها در کنار آدولف پیکته (Adolf Pictet)، دانشجوی فقه‌اللغة آن ایام و متخصص مشهور فقه‌اللغة آینده، بنشیند و به

صحبت‌های او در باب چگونگی مطالعه زبان گوش فرا دهد. فردینان در پانزده سالگی، جدا از زبان فرانسه، با زبان‌های آلمانی، انگلیسی، لاتین و یونانی آشنا بود و پیش از آنکه به سن ورود به دانشگاه برسد، زبان سنسکریت را نیز آموخته بود. وی در شانزده سالگی انشایی با عنوان "مقاله‌ای در باب زبان‌ها" برای پیکته فرستاد و در آن نوشته مدعی شد که تمامی زبان‌ها ریشه در نظامی متشکل از دو یا سه همخوان بنیادین دارند. فردینان در هجده سالگی، به سال ۱۸۷۵ میلادی وارد دانشگاه ژنو شد، و پیوسته از سنت خانوادگی‌اش، در رشته فیزیک و شیمی ثبت‌نام کرد. عدم علاقه‌اش به این رشته از همان نخستین روزهای آغاز تحصیل به خوبی شهود در و کار به جایی کشید که استادانش، پس از گذشت چند ماه، در رؤیای استادش برای پدر وی گزارشی فرستادند و ادامه این تلاش را داده استند. در همان سال پُرتنش و بی‌نتیجه، فردینان بدون آگاهی پدر و مادرش به عضویت انجمن زبان‌شناسی پاریس درآمد و از همان انجمن حرفه‌آمایی به‌ای ورود به دانشگاه لایپزیک آلمان گرفت. اصرار فردینان و تألیف پدر از تحصیل فرزند در دانشگاه ژنو سرانجام والدین فردینان را متقاعد ساخت تا پسرشان را برای تحصیل در رشته فقه‌اللغه به دانشگاه لایپزیک بفرستند.

دانشگاه لایپزیک سرنوشت فردینان نوزده ساله را به کلی تغییر داد. در آن ایام، این دانشگاه کانون مکتب زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی نودستوریان (Junggrammatiker) به حساب می‌آمد و شرایط را برای فردینان جوان فراهم می‌ساخت تا یکی از دانشجویان پویا و کرسای زمانه خود باشد.

سوسور چهار سال در دانشگاه لایپزیک به تحصیل اشتغال داشت و در این ایام، نزدیک به یک سال و نیم نیز در برلین اقامت گزید. وی، در دسامبر ۱۸۷۸ میلادی در برلین، مقاله "یادداشت‌هایی در باب نظام اولیه واژه‌ها در زبان‌های هندواروپایی" را منتشر ساخت. این مقاله در بسیاری

از محافل علمی با استقبال روبه‌رو شد، به شکلی که سوسور پیش از آنکه از رساله دکتری‌اش دفاع کند، در میان بسیاری از زبان‌شناسان آلمانی و فرانسوی، فردی نام‌آشنا به حساب می‌آمد.

سوسور، در سال ۱۸۸۱ میلادی در بیست‌و‌چهار سالگی، از رساله دکتری‌اش، که به بررسی کاربرد حالت اضافی در زبان سنسکریت مربوط می‌شد، دفاع کرد و در رشته زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی از دانشگاه لایپزیک فارغ‌التحصیل شد. وی چند ماهی در لایپزیک ماند، ولی اقامت مستر در آلمان مطلوب خود ندید و همان سال راهی پاریس شد.

سوسور در فرانسه به موقعیتی مطلوب رسید. وی در همان سال ورودش به پاریس، تدریس زبان‌های سنسکریت، گوتی و آلمانی کهن را در مدرسه تربیه مطربان عالی آغاز کرد. پس از پنج سال تدریس این زبان‌ها، از حدود سال ۱۸۸۷ میلادی مطالب آموزشی این سه درس را بسط داد تا در موتینی مناسب بتواند از آنها در تدریس فقه‌اللغه هندواروپایی استفاده کند. او در همان سال‌ها از جمله فعال‌ترین اعضای انجمن زبان‌شناسی پاریس به حساب می‌آمد و حتی از سوی اعضای مسن‌تر این انجمن به‌عنوان نامزد دریافت نشان شوالیه لژیون دونور معرفی شد. اما پاریس نیز محل مناسبی برای ادامه زندگی او نبود. سوسور در تمامی این سال‌ها هنوز مدرس مهمان به حساب می‌آمد و همچنان در این امید بود که تدریس یکی از دروس تخصصی‌اش را برعهده بگیرد. او تا آن ایام هنوز موفق نشده بود، حتی برای یک بار، به تدریس زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی بپردازد و به همین دلیل، وقتی در سال ۱۸۹۱ میلادی استخدام رسمی دانشگاه ژنو به وی پیشنهاد شد، پاریس را یکباره رها کرد و به شهر زادگاهش بازگشت تا مدرس دانشگاهی شود که روزی بر بی‌استعدادی او در ادامه تحصیل تأکید کرده بود.

سوسور، که در آن ایام سی‌و‌چهار سال از عمرش گذشته بود، سرانجام به مدرس رسمی دانشگاه مبدل شد. او از سال ۱۸۹۲ میلادی

تدریس در دانشگاه ژنو را آغاز کرد؛ با این امید که، پس از چند دوره تدریس سنسکریت و زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی، سرانجام کرسی درس زبان‌شناسی عمومی را به‌دست آورد و دیدگاه خود را دربارهٔ چگونگی مطالعهٔ زبان، برای دانشجویانش معرفی کند. اما سرنوشت مسیر دیگری را برای او تعیین کرده بود. در آن ایام، برحسب مقررات آموزشی دانشگاه‌های اروپا، کرسی هر درس در اختیار استادی قرار داشت و این کرسی تا زمان بازنشستگی آن مدرس به فرد دیگری انتقال نمی‌یافت. کرسی درس زبان‌شناسی عمومی، در زمان استخدام سوسور در دانشگاه ژنو، در اختیار یوزف ورتهایمر (Joseph Wertheimer) قرار داشت. در طول این سال‌ها، وراج کرد و صاحب دو پسر شد. به‌ندرت سفر می‌کرد و گاه در کلبه‌ای که در ارج از ژنو برای خود ساخته بود روزها را به‌تنهایی سپری می‌کرد. دیگر نبری از نوشتن در کار نبود. گوشه‌نشینی‌هایش سبب شده بود تا بسیاری از زبان‌شناسان آن ایام، نام او را از یاد ببرند و به‌تدریج، فعال‌ترین عضو انجمن زبان‌شناس پاریس به‌دست فراموشی سپرده شود. او، در نامه‌ای به آنتوان مییه (Antoine Meillet) به تاریخ ۴ ژانویه ۱۸۹۴ میلادی به این نکته اشاره می‌کند که حتم از نوشتن ده سطر دربارهٔ مسائل زبانی عاجز است و به‌نظرش می‌رسد که این دسته از مطالعات راه به جایی نمی‌برند و او باید نگارش کتابی را کنار کند که محتوایش در ذهن او شکل گرفته و می‌تواند روش مطالعهٔ زبان را مرفه کند اما او هیچ‌گاه چنین کتابی را ننوشت.

سرانجام در سال ۱۹۰۶ میلادی، زمانی که سوسور به ستراسبه راه سالگی رسیده بود، در پی بازنشستگی صاحب کرسی درس زبان‌شناسی عمومی دانشگاه ژنو، مسئولیت تدریس این درس به عهدهٔ وی گذاشته شد؛ آن هم در زمانی که سوسور حتی از جمع‌آوری یادداشت‌هایی برای بردن به کلاس درس اکراه داشت. فردینان دو سوسور در تابستان سال

۱۹۱۲ میلادی بیمار شد و، پیش از آنکه مجالی برای تدریس چهارمین دورهٔ زبان‌شناسی بیابد، در فوریهٔ ۱۹۱۳ دیده از جهان فرو بست.

سوسور در نشانه‌شناسی به الگویی "دو وجهی" معتقد است که متشکل از "دال" (signifier) و "مدلول" (signified) است که نتیجهٔ آن به "دلالّت" یا (signification) ختم می‌شود. از دید سوسور، نشانه زبانی نه یک شیء را به یک نام، بلکه یک مفهوم را به یک تصور صوتی پیوند می‌دهد. نشانه مورد نظر ناشی از پیوند میان دال و مدلول است. سوسور می‌گوید: از قدیم میان دو دسته از علائم تفکیک قائل می‌شدند. یکی علائمی که آنها نشانه با معنی ربط دارد که به یونانی آن را "آیکون" (Icon) می‌گفتند که سویی دیگر آن، مدلول یا تصویر ذهنی و مفهومی آن است و دیگری تعوبر واقعی و ذهنی آن. هیچ‌یک از این دو به‌تنهایی نشانه نیستند بلکه محصول رابطه ساختاری متقابل و هم‌بستهٔ آنها فرایندی به‌نام دلالّت خواهند داشت. نشانه را به‌وجود می‌آورد. رابطه‌ای که اساساً دل‌بخوسی (Arbitrary) و قراردادی است. تصویر و عکس اشیا و اشخاص، نقشه‌ها، ماکت‌های ساختمانی و ... همه جزء نشانه‌های آیکونیک هستند؛ زیرا در تمام اینها کم‌وبیش رابطه‌ای میان دو عامل تصویر و اصل مقصود وجود دارد. وانی در علائم موسیقی، رقص، نقاشی و حجاری بین علامت و مقصود، شباهت وجود ندارد. خط، موریس، علائم الفبا، نت‌های موسیقی، و غیره همه علائم قراردادی (نمادها) یا غیر آیکونیک هستند.

سوسور متذکر می‌شود که این دو وجه از نشانه، وابستگی متقابل به یکدیگر دارند و هیچ کدام مقدم بر دیگری نیست. دال بدون مدلول، یا به عبارتی دالی که به هیچ مفهومی دلالّت نکند، صدایی گنگ بیش نیست و مدلولی که هیچ دالی (صورتی) برای دلالّت بر آن وجود نداشته باشد، قابل دریافت و شناخت نیست. درواقع، محال است که نشانه از لفظ بدون معنی و یا معنی بدون لفظ تشکیل شده باشد. برداشت او از معنا

کاملاً ساختاری و مبتنی بر رابطه است که در درون نظام زبان "همه چیز وابسته به روابط است." هیچ نشانه‌ای قائم به خود معنا نمی‌یابد، بلکه ارزش آن ناشی از رابطه آن با نشانه‌های دیگر است.

درست مانند مهره‌های شطرنج که ارزش هر مهره به جایگاه آن مهره در قبال مهره‌های دیگر وابسته است و جنس و شکل مهره‌ها تأثیری بر ارزش بقیه ندارد. ارزش نشانه را رابطه بین نشانه با دیگر نشانه‌های درون نظام (که یک کلیت است) تعیین می‌کند. سوسور بر افتراق بین نشانه‌ها تأکید دارد. هویت نسبی نشانه‌ها در ارتباط با یکدیگر در درون هر نظام، اصل اساسی "نظریه ساخت‌گرایی" است؛ روابطی که اصل را بر تعادل، دینامیکی (مثل مرگ و زندگی - روبنا و زیر بنا) می‌گذارد. ساده‌ترین و ریف‌دهنده‌ترین سیستمی که می‌توان برای نشانه در نظر گرفت عبارت است از: مجموعه دوگان‌های تشکیلی از یک مفهوم و یک صورت آوایی. ترکیب این دو مجموعه به هر دو آریتمیک نشانه است.

مفهوم = معنی = مدلول

صورت آوایی = لفظ = دان

### نشانه از نظر چارلز سندرس پیرس

چارلز ساندروز پیرس در ۱۵ سپتامبر ۱۸۳۹ در شهر کمبریج ایالت ماساچوست آمریکا متولد شد. مادرش سارا هانکس و پدرش بنجامین پیرس ریاضی‌دان و اخترشناس دانشگاه هاروارد بود. چارلز پس از تحصیلات مقدماتی وارد دانشگاه هاروارد شد و در رشته فلسفه به تحصیل پرداخت و در سال ۱۸۶۳ در این رشته فارغ‌التحصیل شد. وی در طی این سال‌ها به مطالعات فلسفی نیز می‌پرداخت.

چارلز سندرز پیرس پدر فلسفه عملی و منطق‌دان برجسته آمریکایی، که از اندیشه‌های جان لاک بسیار اثر پذیرفته است، نشانه‌شناسی را شاخه‌ای از منطق می‌داند که در آن دانش نشانه‌ها بررسی می‌شود. از دید

او نشانه‌شناسی روندی است که در آن ارتباطی به وسیله نشانه‌ها برقرار می‌شود. او نشانه را هر چیزی می‌داند که برای کسی (گزارشگر) به گونه‌ای (در زمینه‌ای) چیز دیگری (موضوع) را به یاد آورد.

پیرس، برخلاف سوسور نه به خود نشانه، بلکه به فرایند تولید و تفسیر نشانه‌ها یا نشانه‌پردازی توجه دارد و آن را در کانون نظریه نشانه‌شناختی خود قرار می‌دهد. نشانه‌پردازی مستلزم سه عنصر نشانه، مصداق، و تعبیر است. فرایند نشانه‌پردازی نشانه‌ها را با مصداق پیوند می‌دهد. در این فرایند، نشانه "چیزی است که به جهت و به عنوانی، در نظر کسی، به ای چیزی می‌نشیند."

در نتیجه، ما هده می‌کنیم که نظریه نشانه‌شناختی پیرس مبتنی بر کنش و روابط سه‌گانه ناصبر است و نمی‌توان آن را به رابطه دوگانه مورد نظر سوسور تقلیل داد.

مثلاً اگر گمشده‌ای در جنگل ستونی از دود ببیند، ممکن است زنجیره‌ای از دلالت‌ها در ذهنش شکل بگیرد. در اینجا دود می‌تواند نشانه‌ای باشد که به سبب رابطه‌ای که با مصداق آتش دارد، در ذهن فرد گمشده تعبیر وجود آتش را نماید. به همین ترتیب ناصبر وجود آتش، خود، نشانه‌ای می‌شود که تعبیر آن برای او، حضور فرد ناشناسی است که در آن محل آتش افروخته‌اند؛ و باز در گام سوم، تصور حضور یک یا چند فرد، می‌تواند نشانه‌ای باشد که تعبیر آن پیدا شدن راه نجات است. به این ترتیب، نشانه‌پردازی، بالقوه می‌تواند تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند.

پیرس، همچنین نظام بسیار پیچیده‌ای از سه‌گانه‌ها تدوین می‌کند، که مبتنی بر روابط میان نشانه، مصداق، و تعبیر است. در میان این سه‌گانه‌ها، سه‌گانی شمایل، نمایه، و نماد، شناخته‌شده‌تر از بقیه است و در آثار بعدی نشانه‌شناختی نیز بیشترین تأثیر را گذاشته است. این سه‌گانه بر پایه رابطه شباهت میان نشانه و مصداق بنا شده است. مثل دود که نشانه آتش است، تب نشانه بیماری است و مانند ضمیرهای اشاره در حوزه

نشانه‌های زبانی. واپسین عنصر این سه‌گانی نماد است که بر اساس قرارداد یا قاعده به مصداقش مربوط می‌شود و درواقع، منطبق است با نشانه سوسوری. بیشتر کلمات زبان، نمونه بارز نشانه‌های نمادین هستند. نکته مهمی که پیرس در مورد این سه‌گانی تأکید می‌کند، این است که هیچ نشانه‌ای یکسره نمی‌تواند شمایل، نمایه‌ای، یا نمادین باشد و درواقع، هر نشانه ترکیبی از هر سه اینهاست که در هر مورد، یکی بر دو تا دیگر چیرگی دارد. به‌طور خلاصه باید گفت که نظام نشانه‌پردازی زبان، و سه‌گانگی شمایل، نمایه، و نماد مهم‌ترین رهاورد پیرس برای نشانه‌شناسی سده بیستم است. اینک بر پایه اندیشه‌های این دو تن می‌توان گفت، دیگر نشانه‌شناسی به‌عنوان علم نشانه‌ها زاده شده است؛ بنابراین در وجود منطق [نشانه‌شناسی پیرس] و زبان‌شناسی [نشانه‌شناسی سوسور]، زبان نشانه است که بدون آن هیچ‌گونه بازنمایی یا ارتباطی، به هیچ‌شکلی ممکن نیست ... به‌این ترتیب نشانه‌شناسی به علمی پایه با اهمیتی محوری بدل می‌شود.

الگوی نشانه‌شناسی پیرس سه‌جانبه و منطق شناس پراگماتیست آمریکایی (۱۹۱۴-۱۸۳۹)، سه وجهی است:

۱. نمود (representation)، صورتی که نشانه به خود می‌گیرد (و الزاماً مادی نیست)؛

۲. تفسیر (interpretant)، معنایی که از نشانه حاصل می‌شود؛

۳. موضوع (object)، که نشانه به آن ارجاع می‌دهد.

از نظر پیرس: «سه نوع نشانه وجود دارد؛ نخست شمایل یا شمایل‌ها؛ که تصوراتی از چیزهایی را که می‌نمایند صرفاً از طریق تقلید تصویری آنها به‌دست می‌دهند، دوم شاخص‌ها یا نمایه‌ها که از طریق ارتباط فیزیکی با چیزها به آن دلالت می‌کنند ... سوم، نمادها، یا

نشانه‌های عام، که از طریق کاربرد با معناهایشان پیوند یافته‌اند. بیشتر واژه‌ها از این نوعند.

۱. شمایل یا مشابهات (Iconic). در نشانه‌های شمایلی رابطه نشانه و موضوع (ابژه) مبتنی بر تشابه است؛ یعنی نشانه از برخی جهات (شکل ظاهری، صدا، احساس و یا بو) مشابه موضوع (ابژه) است. به عبارتی برخی کیفیات موضوع (ابژه) را دارد. برای مثال می‌توان از عکس، ریکاتور، ماکت، نام‌آواها، استعاره‌ها، کاربرد صداهای "واقعی" در "موسیقی"، جلوه‌های صوتی در نمایش‌های رادیویی، و ... نام برد.

۲. اشاره‌ها یا (Indexical). نشانه‌های نمایه‌ای دل‌بخواهی نیستند، بلکه مستقیماً به مابقی فیزیکی (یا علی) به موضوع (ابژه) وابسته‌اند. این رابطه را می‌توان مشاهده یا استنتاج کرد. نشانه‌های طبیعی (دود، رعد، جای پا، پزه‌اک، صدا، بوهای غیرترکیبی و طعم‌ها)، نشانگان پزشکی (درد، ضربان قلب، فشارش)، ابزارهای اندازه‌گیری (بادنما، دماسنج، ساعت و مشابه آن)، مینی‌ردی چون عکس، فیلم، نمای ویدئویی یا تلویزیونی، صدای ضبط‌شده روی نوار و سرانجام شاخص‌ها در زبان (مانند ضمائر شخص، نشانه‌های مکان و زمان) را می‌توان از جمله نشانه‌های نمایه‌ای دانست.

۳. نماد (Symbolic). در نمادها نشانه مشابه موضوع (ابژه) نیست، بلکه بر اساس رابطه‌ای دل‌بخواهی یا کاملاً قراردادی (موضوع (ابژه) دلالت می‌کند. به عبارت دیگر این رابطه را باید یاد گرفت. از جمله نشانه‌های نمادین می‌توان به زبان به طور عام (به علاوه زبان‌های خاص، حروف الفبا، نشانه‌های سجاوندی، واژه‌ها، عبارات، جمله‌ها) علامت‌های رمزی موریس، چراغ‌های راهنمایی، پرچم‌های ملی و مشابه آنها اشاره کرد.